



۱۰ فروردین ۱۴۰۰

نگارخانه

نشریه سیاسی / فرهنگی / اجتماعی خط قرمز / شماره پانزدهم

فلکه
اندوه

چهارراه تردید

بن بست جنون

خیابان دل‌بستگی

تاجنون راهی نیست از اینجا که منم

خیابان وابستگی

بزرگراه عشق

- گر عشق مقصد است خوشا لذت مسیر
- هیسس! هیچی نگولج میکنه!!
- عاشقی با فرمت جدید
- سین مثل سیلی
- از شازده به صبا



نگار مختصر

نشریه سیاسی/فرهنگی/اجتماعی خط قرمز شماره پانزدهم

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی جیرفت

مدیر مسئول: فاطمه زحمتکش

سر دبیر: عاطفه مقبلی نژاد

طراح: علی عمرانی ساردو

ویراستار: عاطفه مقبلی نژاد، هدی علمداری موصولو

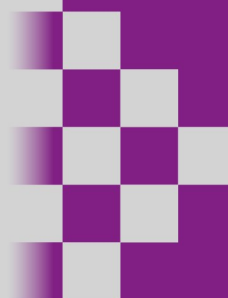
هیئت تحریریه: محمد انقلابی، زهرا سادات سید موسوی، گمنام، فاطمه مقبلی مهنی، فاطمه شمس

الدینی، فاطمه زحمتکش، نوشین رفیع زاده افشار، فاطمه کاربخش، فاطمه احمدی، دختر حاجی، عاطفه مقبلی

نژاد، خادم الزهراء، فاطمه رضایی زاده، معصومه خانامانی، ام البنین آذری نور

فهرست مطالب

برشی از زندگی	1	نامه ویژه 1-6
عاشقی با فرمت جدید	2	
روابط پخته	4	
گر عشق مقصد است	5	
خوشا لذت مسیر		
جستارهایی از زندگی	7	اجتماعی فرهنگی 7-15
سالی که گذشت	8	
از شازده به صبا	9	
معرفی نامه	10	
!! هیسس! هیچی نگوالج میکنه	11	
انچه دانشگاه به شما نمی آموزد	13	
سین مثل سیلی	15	
کوچه شهادت	16	مذهبی 16-20
مذهبی نما نباشیم	18	
حال خوش معنوی 2	19	
برجام، چرخه بی فرجام	21	سیاسی 21-24
و اینک واکنس ...	22	
ایالات متحده غیر متحد	24	



سخن سردبیر

به نام حضرت دوست

سالی گذشت و سال دگر رسید..

و فرصتی که دوباره به ما داده شد..

برای شروعی دوباره..

زندگی کردن..

خوب بودن..

ساختن روزهای خوب..

دل را مهیا کنیم برای تولدی دوباره..

عرض ادب و احترام خدمت تمامی خوانندگان عزیز نشریه خط قرمز...

خدا را شاکریم که توانستیم باهمدلی و تلاش دانشجویانی صاحب اندیشه، شماره پانزدهم نشریه خط قرمز

را تقدیم نگاه شما عزیزان کنیم..

در این شماره از معجزه ای به نام عشق، از حال خوب و.. سخن گفتیم..

امیدوارم از مطالعه این شماره لذت ببرید.

درپناه حق



برهشی از زندگی

1

(عشق اشتباهی)

ابتدای راه لبخند های بی آمان
سازو آوازمان،
چه کنم که آخرش اشک،
کوک نبود
بر گونه ها رخ می نمود
از تمام آواز های زندگی،
تو از نبودم غصه ها داشتی
این یکی خوب
من به وجودت قهرها کردم،
نبود
مُنتهی به آشتی
از صفای حرف های دمدمی،
ساختیم،
نه ولی
خانه ای منتهی به راه جدایی
این گفت و گو در ابتدا خیزو جستی
بود
از جوانی و نادانی ما
سوز و آه داشت آن عشقِ قدیم
هیس
گریه های بی آمان داشت آن دوری
عظیم
سکوت، هیچ مگو
سبک زندگی از زبان،
عاقلی از تجربه حاصل شده،
بی ما خوش نبود
تجربه از انتخاب اشتباه
در نهایت تکبیر گفتیم به من،
من تمام رویایم وجودتو بود
آخر، ما
عجبم رویای تو به رویایم بند نبود
خوش نبود
من و تو عهد یک عمر عاشقی بستیم
سیرتی از همراه،
حال،
در رویای من بی تو،
اما از عشق و عاشقی باز جستم
سیرت نبود
ای وای که باور نمیکنم قسم جدایی
اما آه که آخر سیرتت بر ما ناخوش،
بستیم
نمود
اتمامو تمام اشکال ندارد
آه و افسوس از قصه ی،
من و تو فقط دیر فهمیدیم که مناسب
یکی بود بی تو کس نبود
هم نیستیم
که منتها این قصه،
شاعر: نوشین رفیع زاده افشار
بدون ما خوش نمود

نکا مترن





عاشقی با فرمت جدید

روزهای کنکور!

روزهایی که با امید به آینده میتوان تحمل و سپری کرد. از هر کس بخواهی یکی از دوران طاقت فرسای زندگیش را بگوید احتمالا اشاره ای به روزهای سخت کنکورش میکند.

تمام این سختی ها وقتی شیرین میشود که با قبولی در دانشگاه همراه شود و فرد دانشجوی نام بگیرد.

الان دیگر آن جوانی که از دوی ماراتن کنکور گذر کرده، اصطلاحا ترم اولی نام گرفته؛ ترم اولی ای که وارد برهه ی جدیدی از زندگی شده.

احتمالا در این بین احساس گیجی و سردرگمی هم به سراغش می آید که باید بگویم کاملا عادی است و همه ما که روزی در همین موقعیت بودیم؛ همین حس را داشتیم...

ناآشنایی نسبت به محیط دانشگاه مانند سلف و آموزش و دانشکده ها!

اما چیزی بیشتر از پیدا نکردن سلف دانشگاه ممکن است پیشامد کند.

مثلا دو جوان شیک و پیک که روزهای اول تجربه ی زندگی شان در دانشگاه را در حال سپری هستند به یکباره نگاه در نگاه گره خورده و به قول معروف؛ دلشان میریزد...

ازینجاست که حس عاشقی در این دو ایجاد میشود و حالا دیگر وای بحال دوستان صمیمی شان!! روزی ششصد بار خاطره ی اولین بار دیدنش را برای

رفیق شیش اش تحلیل میکند و اخر این تعریف احتمالا به این جمله ختم میشود: بنظرت اونم از من خوشش اومده؟!
خب حالا ممکن است واقعا جواب این سوالش آری باشد و طرف مقابل هم که ممکن است هم ورودی باشد؛ خوشش آمده و ممکن هست که اینطور نباشد.

حالا یک دانشجوی اندک ترمی می ماند و یک ذهن که کم کم دارد درگیر و درگیر تر میشود. روزی چندین بار مینشیند خیره به نقطه ای و هلاجی میکند که چه شد این اتفاقات افتاد. تمام وقایعی که چند لحظه بیشتر طول نکشید را بیشتر مرور میکند تا اینکه کم کم ذهنش درگیر ماجرا میشود و فکر و خیال بیخیال او نمیشود.

ممکن است این ماجراجویی ذهنی بیشتر و بیشتر شود و تمرکز او را نیز مختل کند.

گاه سعی کند تا شناخت بیشتری از طرف پیدا کند. مثلا صفحه ی مجازی او را دنبال کند تا به شناخت بیشتری از وی برسد. یا اینکه کاملا اتفاقی و روتین و در حد صدم ثانیه باز او را ببیند. اگر همکلاس او باشد که این ملاقات ها بیشتر هم میشود. و کم کم حس عاشق شدن به معنای واقعی به جان وی می افتد.

اوج این بی خواب و خوراکی‌ها وقتیست که میفهمد درگیر یک حس یک طرفه شده است و تمام این اتفاقات به ظاهر عاشقانه فقط یک حادثه‌ی روتین بوده که خود فرد به این اتفاق شاخ و برگ داده.

الان دیگر یک فرد ۱۸-۱۹ ساله میماند با فکری که اینهمه مدت مشغول بوده و روزها و فرصت‌هایی که بخاطر این حس زود هنگام از دست داده و حالا بعضاً امکان دارد دیگر حالت روحی و ذهنی سابق و آرامش قبلی از وی سلب شود و خوش بینانه تر این است که به مرور به فراموشی سپرده شود و فرد درگیری کمتری با آن داشته باشد.

شور و شوق پوشالی اولیه کجا و پژمردگی و افسردگی بعد از واقعیت کجا؟!!

فاطمه کاربخش

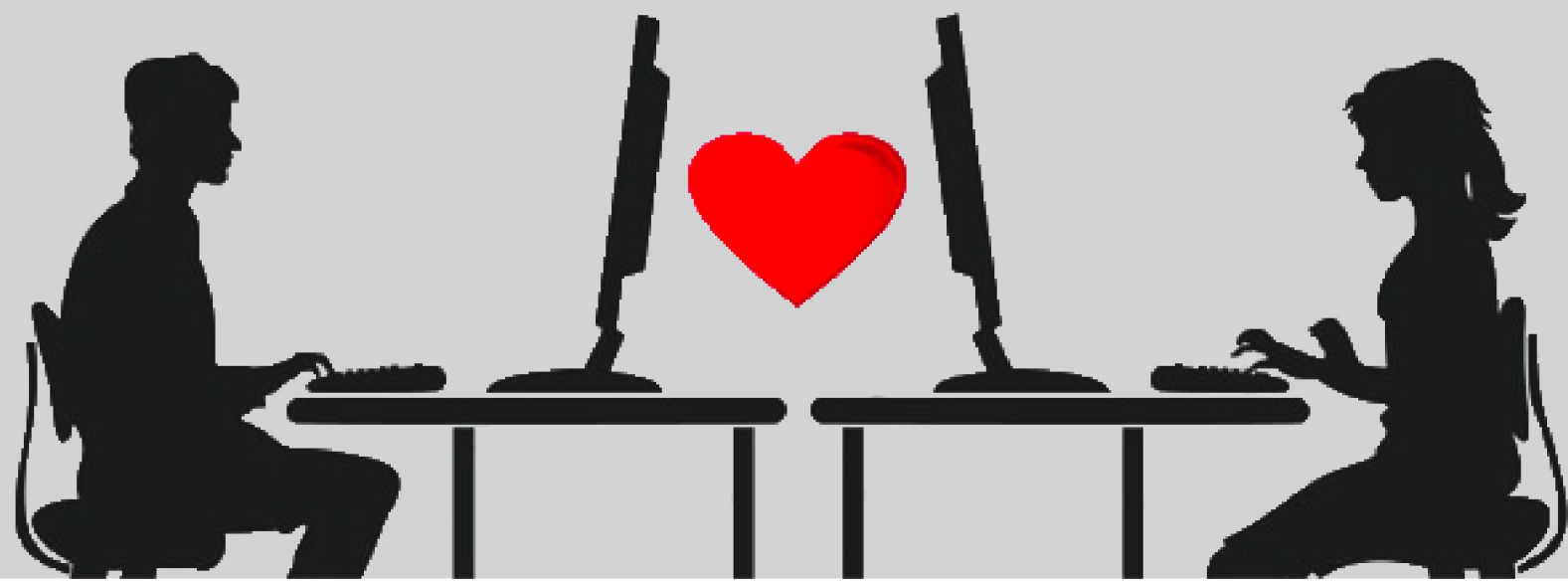
همه‌ی این‌ها به کنار؛ وای به حال آن لحظه‌ای که در قلاب مجازی دو دل نه صد دل عاشق دیگری میشوند...

اینجاست که عشق فرمتی جدید میابد...

فرمتِ امروزیِ دو روزه‌ای که رخ یار را از قالبِ زیبایِ دوربین با مشتقاتِ افکت و ادیت و میکاپ دیده و خام خام و بدون شناخت است...

همین واژه عاشق شدن کلی مسئولیت به زندگی ادم می آورد. از مسئولیت ذهنی و عدم تمرکز تا کارهایی که باعث میشود بقیه حساسیت پیدا کنند و ازین احساس بعضاً چیزهایی دستگیرشان بشود و شروع کنند به تجزیه و تحلیل روابطی که اصلاً شکل نگرفته!

در این بین فرد بعد از درگیری و کلنجاری که با خود دارد ممکن است یک تصمیم آنی بگیرد و بخواهد که این مسئله را با خود فرد مطرح کند تا از احساسات او نیز باخبر شود.





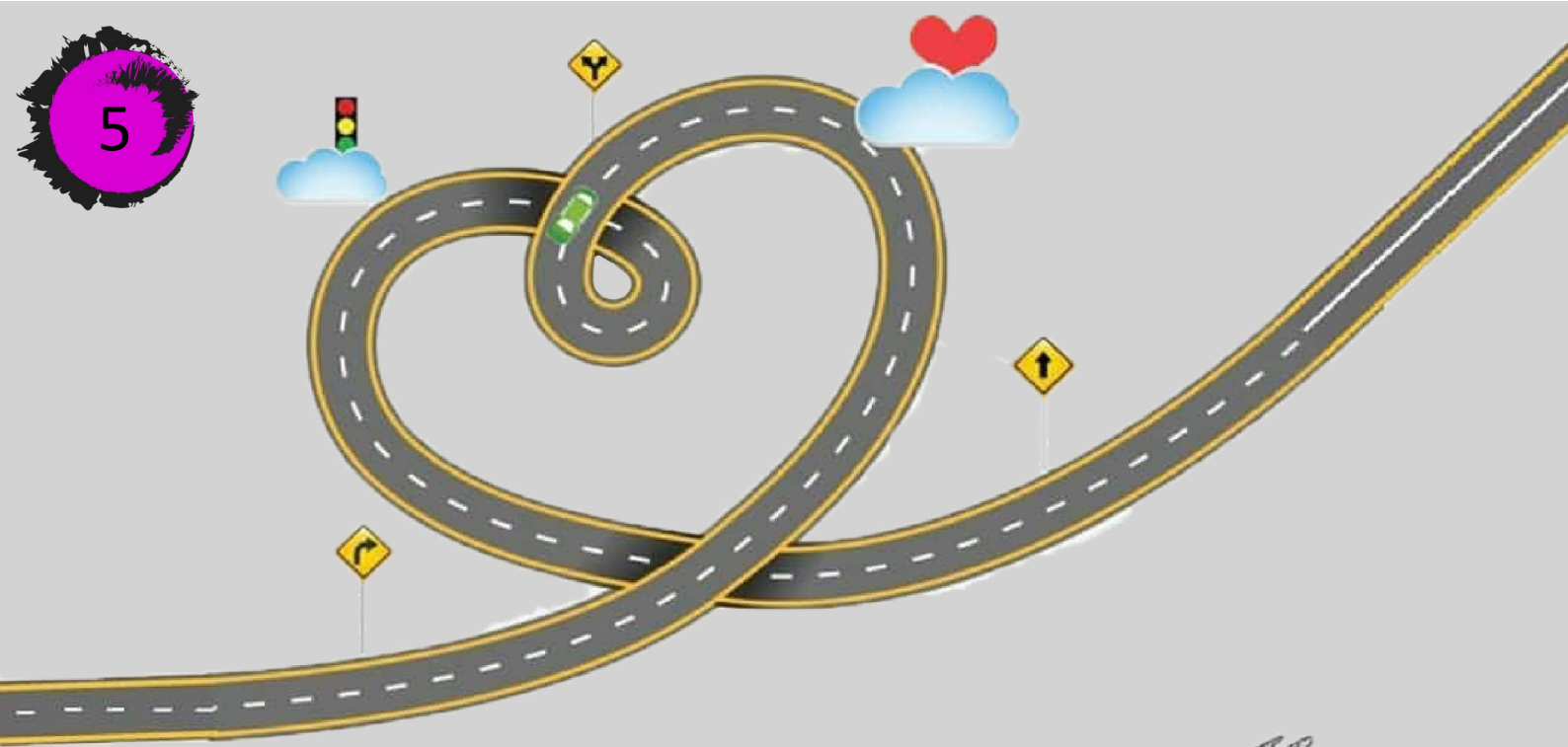
روابط پخته

موفق‌ترین روابط عاطفی، روابطی هستند که در آنها استقلال و فردیت افراد حفظ می‌شود. به بیانی دیگر، روابطی که به وابستگی و تجاوز به حریم یکدیگر آلوده می‌شوند به سرعت فرسوده شده و از بین می‌روند.

بلوغ روانی یعنی اینکه بدانیم چه چیزهایی برای دیگران اهمیت دارد آن را درک کنیم حتی اگر آن چیزها برای خودمان اهمیت چندانی نداشته باشد. گاهی برای اینکه کرم پروانه شود، سختی تاریکی پيله و تنگنای آن را تحمل می‌کند؛ برای پختگی سختی کشیدن ملاک کار ماست.

فاطمه شمس‌الدینی

همچنین، اگر دو نفر آنقدر به هم وابسته باشند که بخش‌های دیگر زندگی و نقش‌های دیگرشان در



گر عشق مقصد است

خوشالدت مسیر

سر و کله اش پیدا شده بود... آمده بود!

نه آنقدر زود، نه آنقدر دیر؛ به موقع!

همان لحظه ای که گم شدن را میان خاکستر خود حس کرده بودم ...

لبخند زده بود، شنیده بود، به آرامی راه رفته بود و از تمام غزل های عاشقانه

گذشته بود! تمام ضمیر های تو را کنار هم گذاشته بود و به من رسیده بود!

چشمانش دیگر جهان را مانند قبل نمیدید؛

جهان عوض شده بود یا او را نمیدانم ...

گمانم مهربان تر شده بود؛ چشمانش را میگویم ...

آرام میگذاشت ...

و به همان اندازه ای که گمانش نمیکرد نسبت به تمام جهان مهر و عطوفت

داشت ... هر عشق و دوستی راسیتنی، ماجرای تحولی غیر منتظره را در بطن

خود دارد. اگر بعد از عاشقی همان باشیم که بودیم پس چنان که باید، عاشق

نبوده ایم .

ملت عشق!

فاطمه زحمتکش

باران زده بود! بوی خاک نم خورده و سکوتی که مرا به خود میخواند!

این بار راه فراری نبود ... کلماتم همان کلمات سرکش گیر افتاده بودند!

رو به روی سوالی نه چندان فلسفی!

این بار به چشمانم زل زده بودند و میپرسیدند؛ عشق چیست؟!

نگاه های راز آلود، فکر کردن های قایمکی یا همین سکوتی که مرا درگیر

خودش کرده بود! اینکه عشق چه بود را درست نمیدانم!

اینکه عاشق بودم را هم نمیدانم اما به همین وضوح میتوانستم بگویم من آن

آدم قبل نبودم!

آمده بود صدایم کرده بود مرا به انقلاب کشیده بود و حالا من بودم و او بی

که نیست! آتش در دستش داشت یا تبر؛ نمیدانم!!

اما از من جز ویرانی نمانده بود، مرا به آرامی به نوازشی که مرا با خودم در

انداخته بود درگیر کرد.

آرام گام برمیداشت و مرا این من که جز خود کسی را ندیده بود را با خود رو

به رو میکرد! او خودم را میخواست تک تک ذرات وجودی را که باید آن را به

آتش میکشیدم، تا باز یک بار دیگر به پر سیمرغی که برای فراخواندنش در

میان وجودم جا گذاشته بود برسم!

آمد به آتش کشید آنقدر که رسید به همان پر سی مرغ!

عشق کار خودش را کرده بود آنقدر به آتش کشیده بود که بالاخره سی مرغ



عاقلان می گویند
 خداوند عادل است
 عاشقان می گویند بل عدل
 آن است که معشوق می کند
 عاقلان چون گرفتار بلا شوند
 گویند شکیبایی ورزیم که این
 نیز بگذرد، اما عاشقان چون
 در معرکهٔ بلا درآیند گویند
 اگر با دیگرانش بود میلی
 چرا ظرف مرا بشکست لیلی؟
 عاشقان عاشق بلایند
 در حیات در احتجاب صدف
 عشق است و آن را جز در اقیانوس
 بلا نمی توان یافت

سید مرتضی آوینی
 کتاب فردایی دیگر



حال خوب

اشتباه نکن! حال خوب در راه است!

بخش مهمی از یک زندگی خوب، بیشتر از این که در گرو تلاش برای رسیدن به سعادت مطلق باشد؛ به دوری جستن از حماقت، بی‌فکری و گرایش‌های عامه‌پسند سند است. آنچه زندگی شما را غنی‌تر می‌کند؛ چیزهایی نیستند که به آن اضافه می‌کنید، بلکه چیزهایی هستند که از آن حذف می‌کنید! یا همان گونه که مانگر به شکل ظریفی اشاره می‌کند (ونشان می‌دهد که در شوخ‌طبعی هم از هوش بالایی برخوردار است): «تنها چیزی که می‌خواهم بدانم این است که کجا قرار است بمیرم؛ در این صورت هرگز پایم را آن جا نمی‌گذارم!»

[برشی از کتاب هنر خوب زندگی کردن از رولف دوبلی]

مشکلات بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان است؛ ما باید بپذیریم و بدانیم که زندگی بدون مشکل وجود ندارد؛ حتی در بهترین حالت هم رنجی ما را آزار می‌دهد. حال بعضی وقت‌ها شاید به این فکر کنیم که چگونه باید با این مشکلات مقابله کنیم تا یک زندگی خوب داشته باشیم؟! ولی به جای اینکه به دنبال راه‌حل باشیم؛ به نظر من از مشکلات دوری کنیم و خود را در مشکل

نیندازیم که دیگر نیازی به پیدا کردن راه‌حل نباشد. شاید ندانیم چه چیزی ما را خوشحال می‌کند ولی خوب می‌دانیم چه چیزی زندگی‌مان را خراب می‌کند! (عوامل بدبختی بیشتر از خوشبختی اند.) پس یکی از دلایل خوشحال بودن این است که درد کمتری بکشیم و از چیزهایی که در زندگی حالممان را بد می‌کنند، بپرهیزیم. شاید بگویید که اشتباه برای زندگی انسان ضروری است و انسان با آزمون و خطا رشد می‌کند! اما این برای زمانی است که ما از روی ناآگاهی (و اینکه از نادرست بودن کارمان مطلع نیستیم) اشتباه می‌کنیم. ولی بعضی کارها اشتباه بودنشان برای همه واضح است! همیشه بدبختی از خوشبختی بیشتر دیده می‌شود؛ برای هر کسی در دایره زندگی‌اش بعضی چیزها ناخوشایند هستند. فرض کنید که دایره زندگی‌تان پر از زباله است؛ شما هر چه قدر هم برای اینکه بوی بد زباله آزارتان

ندهد، گل بکارید؛ باز هم بوی بد می‌آید!! پس به جای این کار زباله‌ها را جمع کنید؛ این گونه حتماً احساس بهتری خواهید داشت و کم‌هزینه‌تر هم است! البته بعضی چیزها دست ما نیست، بعضی هایش دست سرنوشت است، با این‌ها نمی‌شود کاری کرد و باید کنار آمد ... پس باید هدف خود را بشناسید، برای بدست آوردنش حرکت کنید و برای رسیدن به آن کافی است بدانید چه کارهایی نباید انجام دهید. وقتی هدفی دارید به جای فکر کردن به اینکه اگر به آن برسیم چه خوب می‌شود.

همیشه به این فکر کنید: اگر نشد چه؟! و عواملی که باعث می‌شود که به آن نرسید را برطرف کنید! به نظرم باید گاهی اوقات جلوی ریسک‌های احتمالی را گرفت. (البته خوبه آدم به ریسک‌های خوب فکر کنه، خودم تجربش کردم!!!)

فاطمه احمدی

نگار منظر

سالی که گذشت

مثل لحظه هایی که باهم خوش و خرم بدون ماسک
مزاحم میخندیدیم...

مثل یه دست دادن ساده...

مثل کوتاهی عمر...

مثل قدم زدن های ساده...

مثل نفس هایی که ممکن است به شماره بیفتد..

مثل ساده گرفتن زندگی...

و...

شاید کرونا فرصتی بود تا دوباره خویشتن را بیابیم و
قدر تک تک لحظه های زندگیمان را بدانیم زیرا که
روزی که گذشت؛ هرگز باز نمیگردد و به گذشته ها
می پیوندد...

در انتها باید بگوییم؛ به امید با اینکه در سال ۱۴۰۰
تولید ملی واکسن کرونا و ریشه کن کردن این
ویروس منحوس از جان کشورمان از ماسک و
دستکش و الکل و ضدعفونی و ... رهایی یابیم.

زهرا سادات سید موسوی

می گویند سالی که نکوست از بهارش پیداست شما
را نمی دانم اما من از بهار ۹۹ چیزی بخاطر ندارم...

فقط تنها چیزی که در ذهنم نقش بسته؛ این است

که اسفند ۹۸ منتظر عید نبودیم، بلکه منتظر

تعطیلی دانشگاه بودیم تا به خانه و کاشانه برگردیم.

که آن هم با نگرانی همراه بود...

چون نمی خواستیم بمانیم و مبتلا شویم و نمی

خواستیم ناقل باشیم و ویروسی که همه از آن

وحشت داشتند و نام آنرا با ترس بر سر زبان ها می

آوردند را به خانواده های عزیزمان انتقال دهیم...

حتی لحظه تحویل سال را هم بخاطر ندارم فقط

میدانم ۱/فروردین/ ۱۳۹۹ تلفنی و با پیامک عید را

به هم تبریک گفتیم و بهار ۹۹ با تمام زمستانی

بودنش از راه رسید ...

از حق نگذریم ۹۹ نیامده خیلی زود گذشت، حداقل

برای من اینگونه بود...

اما با تمام قرنطینه و خانه نشینی ها و دوری از

دوستان خیلی چیزها را به ما آموخت و یادآوری کرد

که از یاد برده بودیم...

مثل لذت در آغوش کشیدن عزیزانمان...



از شازده به صبا

صبا! دخترم

بجنگی، فقط برو جلو!

دیشب که گفתי لحظه آخر به فکرم بودی! با خودم گفتم این زندگی برا ما فقط و فقط رد پاست!

من اولش که پا گذاشتم تو این راه آرزوی دیگه ای داشتم...

موفقیت رو یه جور دیگه تعبیر میکردم اما الان اینجا تو این لحظه خیلی چیزا فرق کرده!

نه موفقیت من مٹ همه تعبیر شد نه خودم شبیه بقیه (راه زندگی همینه!!)

راستش زندگی همین قدر عجیبه اگه آدمای در حال تقلای خواستن به هر قیمتی رو دیدی! بدون فلسفه زندگی کردن به هر قیمتی نیست! مردن ترسناک نیست این زندگی نکردنه که عجیب ترسناکه! او جالب تر از اون اینکه آدما ممکنه بترسوننت از زندگی کردن اما زندگی کردن هیچ قانونی نداره جز اینکه به این گذر به اینکه فقط همین امروز رو داری مبتلا شی! ممکنه فردایی در کار نباشه! تو هیچی رو با خودت نمیتونی ببری! از عاشق بودن و دوست داشتن نترس! از دوست داشتن آدما نترس! از شنیدن آدما نترس قاعده بازی همینه!

گاهی دلت میشکنه گاهی هم عمیقا خوشحال میشی! من برات دعا میکنم که دل مهربونت نشکنه! اگه آدما نفهمیدنت نیازی نیست

من اینو تو چشای خیلی ها دیدم! اینکه نیازی نیست چیزی بگیم! نیازی نیست کسی بفهمه گاهی اونقدر همه چی عادیه که حتی ممکنه بقیه ندونن اونی که بود و موند و راه ساخت تو بودی اما مهم نیست!

به گذر روزها اعتماد کن! چون چاره ای جز این نیست! زندگی یعنی همین عبور و نگهداشتن خاطراتی رنگ و بوی موندن دارند!

بین تموم روزایی که گذشت تو مهمون حرفام بودی که چطور زندگی داره میگذره و چطور برا تک تک روزاش داشتم میجنگیدم! امیدونم این رود متلاطم کجا آروم میگیره! تهش به کدوم دریا میریزه اما خواستم بگم رود بودن رو یاد بگیر! رود که باشی از مسیر زندگی میگذری و حتی اگه آلودگی باشه با عبورت در خودت حلش میکنی و میگذری! رود ها سرانجامشون دریاست...

(برای صبا)

من بهت افتخار میکنم و ازت میخوام زندگی رو واقعا زندگی کنی چون تو فقط یه زندگی داری..

شازده کوچولو



معرفی پادکست:

راديو راه

پادکستی در زمینه توسعه فردی است! پادکستی که در آن مجتبی شکوری با تحلیل‌هایی متفاوت کمک میکند که خودمان را بهتر بشناسیم و نحوه رفتار کردن با خودمان را به ما می‌آموزد.

در این پادکست به مسائلی چون عشق، مسیر زندگی، نبوغ و ... پرداخته میشود!

و حرفهایی که به ما کمک میکند؛ خودمان را بهتر بشناسیم و با جهان درون خود صلح کنیم.



معرفی سایت: مکتب‌خونه یکی از سایت‌هایی است که در آن می‌توانید آموزش‌های مختلف را به صورت رایگان یا پولی ببینید. در دوره قرنطینه کرونا که هنوز هم کمابیش ادامه دارد، چنین سایت‌هایی می‌توانند موجب آموزش و صدا البته پیشرفت شغلی شوند. در این سایت هفت دسته متفاوت برای آموزش وجود دارد. برنامه نویسی و IT، زبان‌های خارجی، مدیریت کسب و کار، مهندسی، علوم پایه و پزشکی، علوم انسانی و هنر. هر کدام از این دسته‌ها زیرمجموعه‌های زیادی دارند آدرس سایت مکتب‌خونه: <https://maktabkhooneh.org>

معرفی فیلم:

ملی و راه‌های نرفته‌اش



فیلمی به کارگردانی و نویسندگی تهمینه میلانی، محصول سال ۱۳۹۵، که ماجرای زندگی دخترکی پرشور و ساده‌ای به نام ملیحه است که از سخت‌گیریهای خانه پدری خسته شده و در این میان دل به مردی به نام سیامک میدهد و به امید روزهای خوب با وجود مخالفت‌های خانواده‌اش با انتخابی چشم‌پسته با سیامک ازدواج میکند اما....

معرفی کتاب:



آن سوی مرگ اثر جمال صادقی / آن سوی مرگ کتابی است نوشته‌ی جمال صادقی که تلاش می‌کند از طریق مصاحبه با افرادی که ادعا دارند که مرگ را دیده و تجربه کرده‌اند این حس و این تجربه‌ی پیچیده و ماورایی را به خوانندگان ارائه کند. جمال صادقی سال‌ها پیش از نگارش این کتاب؛ به همراه دوست و همکار خود محمدحسین حاجی ده‌آبادی سفرهایی با اهداف انسان‌شناسی به شهرها و روستاهای مختلف کشور انجام داده بود و در همان دوره با کسانی که ادعای تجربه‌ی مرگ و بازگشت دوباره به زندگی را داشته‌اند روبرو شده است و اکنون سال‌ها بعد از این اتفاق تصمیم گرفته که این تجربه‌های پیچیده و غریب را در اثری روایت کند. کتاب در سه بخش و هر بخش به یک‌خاطره اختصاص دارد که به صورت مصاحبه روایت می‌شود.

(اول ترم)

سلام استاد وقتتون بخیر

1:09 PM ✓

(این درس شما با یه استاد دیگه ست زنگ بزنی آموزش راهنماییتون کنن (جواب سلام دادن وی کسر شانی عظیم است

1:10 Pm

نه اخه زنگ زدم آموزش شما رو معرفی کردن

1:10 PM ✓

.....پوووووقی.....

1:10 Pm

(یک ماه گذشته از ترم)

سلام خسته نباشید فلان استاد گفتی با یه استاد دیگه این درس رو باید برداریم

1:10 PM ✓

سلام نه استادتون همینه، حالا پیگیری میکنیم اگه استاد دیگه ای بود خبر میدیم

1:10 Pm

باشه خیلی ممنون

1:10 PM ✓

(اواسط ترم)

سلام خبری از استاد نشد؟ درس سه واحدی هنوز رو هوا مونده

1:10 PM ✓

سلام خانم ما بهشون گفتیم قراره شنبه تدریس رو شروع کنن

1:10 Pm

خیلی ممنون

1:10 PM ✓

!سلام وقتتون بخیر شنبه هم گذشت ولی خبری نشد چیکار کنیم ما؟

1:10 PM ✓

سلام خانم مسئول تدریس استاد ما نیستیم که، به مسئول دانشکده تون بگین پیگیری کنن

1:10 Pm

سلام خانم/اقای مدیر گروه وقتتون بخیر؛ ما ب آخر ترم رسیدیم و هنوز استاد نداریم
!باید چیکار کنیم درس تخصصی سه واحدی رو؟

1:10 PM ✓

سلام مگه شما تا الان خواب بودین که آخر ترم یادتون افتاده یه درسی دارین دانشجوی مملکت اینقد بی

مسئولیت

1:10 Pm

(بقول زیبا بیا بخووووور منووو)



نه خیلی پیگیری کردیم کسی پاسخگو نبود

1:09 PM ✓✓

حالا ببینم چیکار میتونم انجام بدم

1:10 Pm

ممنون از پیگیریتون

1:10 PM ✓✓

سلام وقتتون بخیر از استاد خبری نشد؟

1:10 PM ✓✓

سلام استاد گفتن فعالیت هام زیاده وقت تدریس ندارم (اخه میدونین ایشون عضو هیئت علمی دانشگاه هستن فلان مدرک دکتری از فلان دانشگاه کشور رو دارن و مطبشون زیاد شلوغه و وقت تدریس ندارن) اگه شد!!!!!! هفته آینده شنبه فایل های مربوط ب امتحانو توی سایت بارگذاری میکنم

1:10 Pm

بخشید اگه استاد وقت تدریس ندارن چرا مسئولیتش رو پذیرفتن؟ این درس تخصصی

1:10 PM ✓✓ ماست

خانم اساتید باسوادی ما تو دانشگاه داریم که فلان دانشگاه کشور نداره این جای تشکرتونه دانشجو هم دانشجویهای قدیم والا

1:10 Pm

باشه ممنون، لطفا بهشون بگین هر چه زودتر فایل های مربوط به امتحان رو توی سایت بزارن

1:10 PM ✓✓

دو شب قبل از امتحان بیست تا پی دی اف دانلود میکنه از سایت و انتقالش کلاس اعتراض کردن میده به نوید شیک و مجلسی استاد هم لج کرد.

حالا محض رضای خدا نگاه نمیکنه ببینه اصلا مطالبی که بارگذاری کرده چیههههه؟؟؟؟؟ یدونه از سوالات امتحانش با فایل ها هماهنگ نیست. حالا که دارم این مطلبو مینویسم ترم چهار هستم و ۵ روز دیگه امتحان میان ترم درس ۳ واحدی دارم که درس نا تمام اعلام شده ترم سه هست میشیم

ممنون از این همه مسئولیت پذیریتون آی لایو جی ام یو حالا اینو بیخیال یبار گفتیم تو گروه بیان مسائل مشکلمونو بگیم بلکه فرجی شد... کاش روزی برسه که استاد دانشجو رو دشمن خودش ندونه... با دلسوزی درششو بده... کاش روزی برسه که بفهمن با وقت کم و سوال خارج از جزوه ما هیچ وقت دکتر و مهندس خوبی نمیشیم .

گمنام

پیگیری کردن از طریق مسئول دانشکده؛ ایشونم ب استاد گفتن که فلان





فراتر از درس

مصاحبه با سرکار خانم ام البنین مهدی پور

در این بخش بایکی از دانشجویان فعال و موفق دانشگاه خودمون در مورد مسیری که تا الان طی کرده، گپ زدیم. و اما..

سلام، لطفا خودتون رو معرفی کنید؟!

سلام، ام البنین مهدی پور هستم، دانشجوی رشته تکنولوژی اتاق عمل، ورودی ۹۷ ترم ششم

از درس و دانشگاه مجازی چه خبر؟ چطور میگذره؟

الان که شرایط عوض شده، خب استادان فایل ها رو در سامانه نوید قرار میدن و کلاس آنلاین هم خیلی کم برگزار میشه و متاسفانه کیفیت تدریس به شدت افت کرده و شرایط امتحان به حدی سخته که انگار کنکوره.

چیشد که وارد این رشته و این دانشگاه شدید؟

خب هر کسی که وارد رشته تجربی میشه، اولین هدف و رویایی که داره؛ قبولی در رشته پزشکی و دندونپزشکی و بقیه رشته های تاپ هست و منم چنین رویایی تا سال چهارم دبیرستان در سر داشتم؛ اما سال چهارم حس کردم میزان مطالعه ام برای قبولی در چنین رشته هایی کافی نیست و باید واقع بین بود. پس به قبولی در پیراپزشکی فکر کردم و در میان رشته های پیراپزشکی از رشته اتاق عمل خوشم میومد و موقع انتخاب رشته، تصمیم گرفتم که رشته های تعهدی رو انتخاب کنم چون محل کار در آینده مشخص بود. در انتخاب رشته؛ بعد از رشته های تاپ، اتاق عمل جیرفت که تعهدی بود رو انتخاب کردم که خوشبختانه قبول شدم.

پس به رشتتون حسایی علاقه دارید؟

بله، از سال پیش دانشگاهی به رشته اتاق عمل علاقمند شدم و در مورد این رشته تحقیق هم کردم. علاقمند بودن به رشته واقعا مهمه چون

مهم نیست چه رشته ای باشی؛ مهم خدمت به

جامعه و رضایت خود فرد از اون شغله.

حتما بین خوانندگان نشریه خط قرمز، ترم اولی ها هم هستن؛ ترم اولی هایی که ممکنه به رشتشون علاقه چندانی نداشته باشند، حرفتون به چنین افرادی چیه؟!

بنظرم این افراد باید تحقیقاتی (چه از نت، چه از اساتید) در مورد رشته، آینده شغلی، میزان پیشرفتشون در آینده، تحصیلات در مقطع ارشد و.. داشته باشند چون این اطلاعات باعث میشه فرد انگیزه بیشتری داشته باشه. و یه نکته قابل توجه اینه که هر رشته یه سری ویژگی های خوب و یه سری ویژگی های بد داره اما در جایگاه خودش بهترین به شرطی که انگیزه و علاقه داشته باشیم و تلاش کنیم. این افراد هر سوالی که دارن از اساتید یا دانشجویهای ترم بالایی رشتشون حتما بپرسن چون هر رشته قابلیت اینو داره که باعلاقه زیاد فعالیت کنن.

اوضاع نمرات و معدلتون چطوره؟

اوضاع خوبه؛ بالاخره درس میخونیم و در حد تلامشون نمره میگیریم البته در طول ترم اصولا هیچ دانشجویی درس نمیخونه اما برای امتحانات تلاش میکنم که معدلم بالای هفده بشه. از فعالیت هاتون در کنار درس برامون بگید.

من تقریبا از اواخر ترم دوم شروع به فعالیت کردم؛ اول به عنوان هیئت تحریریه نشریه تکاپو شروع به کار کردم، بعد از مدتی وارد کادر اجرایی انجمن علمی کارافرینی شدم، بعدا در انتخابات

شورای مرکزی انجمن اندیشه رای آوردم و مدتی از اعضای شورای مرکزی این انجمن بودم و بعدا نایب دبیر انجمن علمی کارافرینی شدم و به مدت ۳ ماه نایب دبیر بودم اما انصراف دادم و در حال حاضر نایب دبیر و سرپرست فرهنگی انجمن علمی اتاق عمل و همینطور سرپرست بخش نانو انجمن کارافرینی و مدیر مسئول و طراح نشریه تکنو و همچنین در نشریه های تکنو، نقدانه، خط قرمز، شور عاشقی و به تازگی در نشریه محک به عنوان هیئت تحریریه حضور دارم.

چیشد به سمت فعالیتهای دانشگاهی رفتید؟!

من کلا به فعال بودن در دانشگاه علاقه داشتم.

و از طرفی فعالیتهای دانشگاه امتیاز دانشجویی دارند یا در رزومه ثبت میشن. البته امتیاز دانشجویی بهتره که برای اعضای شورای مرکزی و دبیران انجمن ها و انجمن هاست اما اگه عضو عادی انجمن یا انجمن بود، این عضویت به عنوان رزومه در نظر گرفته میشه که این امتیاز دانشجویی و رزومه در آینده شغلی مخصوصا استخدام امتیازی مثبت محسوب میشه البته بنظرم فعالیتهای دانشگاه خیلی مفیده و باعث میشه تجربیات زیادی بدست بیاری. همه اینها باعث شد به سمت فعالیتهای دانشگاه برم.

چجوری هم درستون عالیه هم فعالیت میکنید؟!

تعدادی از دانشجویان میگن ما وقت نمیکنیم و..

بنظرم همه اینها بهانه هست چونکه دانشگاه مثل مدرسه نیست که تمام وقت مشغول درس باشیم و ترم اول و نهایتا ترم دوم بیشتر وقتمون رو به درس اختصاص میدیم و بعد از اون وقت زیادی رو به درس اختصاص نمیدیم نهایتا ۵-۴ ساعت که اکثرا شب امتحان درس میخونیم و در ساعات بیکاری سرگرم خواب و موبایل و فعالیتهای دیگه هستیم، بنظرم این فعالیتها جوری نیست که مانع درسخوندن بشن مخصوصا که در ایام امتحانات این فعالیتها خیلی کم رنگ میشن و خلاصه هم

کارمفید هست، به دل ادم میچسبه بعد از اینکه نتیجه کار رو میبینی، حس رضایت داری و به خودت افتخار میکنی و هیچوقت از چنین کارایی پشیمون نشدم و اگه بازم بتونم تو به بخش دیگه فعالیت کنم و مفید باشم؛ تمایل به فعالیت دارم. ممنون میشم که انجمن کارآفرینی رو به طور مختصر معرفی کنید.

یه انجمنی که برخلاف بقیه انجمن های علمی، اعضای شورای مرکزی میتونن از هر رشته ای باشن و صرفا نباید از یک رشته خاص باشن و در این انجمن کسب و کارها به دانشجویان معرفی میشه و افراد این تجربه رو بدست میارن که اگر در آینده بنا به هردلیلی نتوانند شغل مناسب با رشته تحصیلی خود پیداکنند؛ میتونند یه کسب و کار جدید راه بندازند.

حتی افرادی بودند که وارد دانشگاه شدند و به رشته خود علاقه داشتند ولی از زمانی که با دنیای کارآفرینی آشنا شدند، راه و هدفشون سمت کارآفرینی تغییر کرده و تصمیم گرفتن که در کنار رشتشون کسب و کار جدیدی داشته باشن.

و در انجمن از کسب و کارها از طریق پیج اینستاگرام و.. حمایت میکنیم و برایشون کارگاه برگزار میکنیم

و حرف آخرتون؟

به همه دانشجویان پیشنهاد میکنم حداقل یک بار براساس علاقه خودشان در یکی از واحدهای دانشگاه فعالیت کنن و تجربه کسب کنن همیشه تجربه اول سخته اما مسیری به سمت پیشرفت و تعالی هست.

ان شالله همیشه موفق باشید.

ممنون که وقتتون رو در اختیار ما قرار

دادید، موفق باشید.

عاطفه مقبلی نژاد

موقع شروع به فعالیت، حس و حالتون چجوری بود؟ اطرافیانتون تحسینتون کردن؟

از اونجایی که به این فعالیتها علاقه داشتم؛ موقع شروع شور و اشتیاق خاصی داشتم اما مثل بقیه ترس و استرس هم داشتم و به فکر پیشرفت بودم. اطرافیان هم تحسینم میکردن امانظر خودم برام خیلی مهم بود که در فعالیتهای موردعلاقم شرکت کنم و جوری مفید باشم که بقیه افراد هم از حضورم راضی باشند و تحسین کردن خانواده ام برام خیلی مهم بود.

شاید واسه ترم اولی ها سوال باشه؛ بعد از ۵ ترم فعالیت، پیشرفت در ویژگیهای مثبتتون داشتید؟

مطمئنا این فعالیتها تو پیشرفت ویژگی های مثبت خیلی موثر بوده چون در حین فعالیت با ادم های جدیدی آشنا میشی که تجربیاتشون رو در اختیار میزارن و خود فرد تجربیاتی رو کسب میکنه که این تجربیات در زندگی هم مفید هستن.



اتفاق افتاد که اطرافیان بگن، آخرش که چی؟! آخرش فقط یه لوح تقدیر میدن!!! خه چرا انقدر فعالیت؟!!

بله، همیشه چنین افرادی وجود دارند؛ اما بنظرم وقتی یه کاری رو شروع میکنی و این ایمان رو داری که فعالیتت مفید هست و بهش علاقه داری، پس نباید برات مهم باشه و باید ادامهش بدی از طرفی تجربیاتی که در این مسیر بدست میاری، به تمام این حرفها می ارزه. فعالیتهای دانشگاه هم این تجربیات رو بهت میدن و هم باعث میشه یه رزومه پرکاری داشته باشی که امتیازهای بالایی داره.

پیش اومد که خسته بشین؟ پشیمون بشید؟

همچنین خستگی هایی چون از روی علاقه و

وقت برای درسخوندن هست و هم فعالیت.

یا فعالیتهای دانشگاه جوابگوی همه نوع سلیقه ای هست؟!!

بنظرم بله؛ کسی که به تحقیق و پژوهش علاقه داشته باشه میتونه در کمیته تحقیقات فعالیت کنه، کسی که به مسائل علمی مربوط به رشته خودش علاقه داشته باشه میتونه عضو انجمن رشته خودش بشه و همچنین بسیج دانشجویی که کارگروه های مختلفی مثل کارگروه علمی، جهادی، هیئت شهید محسن شریفی، نشریات و... داره و همینطور انجمن علمی کارآفرینی رو داریم برای کسانی که دوس دارن کسب و کاری راه بندازند یا به کارآفرینی علاقه داشته باشن میتونن وارد این بخش بشن، یا اگه به نویسندگی یا طراحی علاقه داشته باشن؛ میتونن در نشریات دانشگاه فعالیت کنن. در مجموع فعالیت های دانشگاه طیف وسیعی داره که هر فرد با هر سلیقه ای میتونه در دانشگاه فعالیت کنه.

بعضی از دانشجویان از ترس نتونستن و موفق نشدن در فعالیتها شرکت نمیکنند. شما چی؟! براتون پیش اومد که از عهده کاری برنیايد؟!!

هرکاری سختیهای خودشو داره، همه ی ما وقتی وارد فعالیت یا مسئولیت جدیدی میشیم که قبلا تجربیش رو نداشتیم؛ ممکنه کار رو خراب کنیم و از عهده کار برنیايم اما مطمئنا هیچ کس موقع شروع، از ما توقع کارایی یه فرد با تجربه رو نداره و مهم اینه که خودمون تجربه کسب کنیم و از اشتباهاتمون درس بگیریم و نباید ناامید بشیم و

مطمئنا کسی مارو سرزنش نمیکنه و محیط دانشگاه یه محیط دوستانه هست که همه ما براساس علاقه کار میکنیم و اگه خطایی از ما سرزد کسی باما بدرفتاری نمیکنه و فقط

اشتباهاتمون رو گوشزد میکنن تا اشتباهمون رو جبران کنیم پس نیازی به ترسیدن نیست و با همین اشتباه ها پیشرفت میکنیم.

کوچولو انجام بدید و خودتون درباره نماینده و سرباز قضاوت کنید! بین این همه هیاهو یه جمله قشنگ توی یه سایت خوندم، که نوشته بود: اگر این داستان واقعیت داشته باشه خیلی تلخه که یک نماینده بخاطر اجرای قانون به یک سرباز سیلی زده! اما خیلی شیرینه که یک سرباز بخاطر قانون در برابر یک نماینده ایستاده!

شنیدین میگن ایستادگی ضعیف در برابر ظالم نیرومند شکوهمندانه ترین دفاعه؟! از کجا شنیدین!!؟

فارغ از این ماجرا، ما زمانی مسئولی داشتیم که به جای اخم لبخند می کاشت، از همان لبخند، عشق جوانه می زد و میوه آن عشق امید بود، ایثار بود... مسئولی داشتیم که به جای سیلی به صورت، بوسه میزد به دست سربازش! همان بوسه ایستادگی به ارمغان میاورد، غیرت می شد، شکوه می شد...

ترس می انداخت به جان انسان هایی که یک زمین را ترسانده بودند... ما زمانی مسئولی داشتیم که پدرمان بود...

فارغ از این ماجرا، ما زمانی حاج قاسم داشتیم...

دختر حاجی

نماینده مجلسی که به سربازی سیلی زد!

شنیدین میگن قانون برای قانون گذار نیست؟!!

اگه نشنیده باشید کاملاً حق دارید؛ آخه این جمله همین الان صرفاً از ذهن من متولد شد! حالا اینا مهم نیست! بذارید بگم چی شد که این جمله متولد شد؛ داستانی که همه جا پخش شده، از این قراره که آقای نماینده مجلس همین چند وقت پیش می خواستن بدون مجوز از خط ویژه اتوبوس عبور کنند اما یک سرباز وظیفه اجازه انجام این کارو به ایشون ندادند و می گن که آقای نماینده به همین دلیل به سرباز وظیفه سیلی زدند! البته خود آقای نماینده اظهار داشتند که: «سرباز به من توهین کرده ولی درگیری فیزیکی نداشتم» چقدر خوبه اگه اینطور بوده باشه. خلاصه این ماجرا پیچیده و پیچیده تا به گوش هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان رسیده، یکی از اعضای این هیئت گفتند که اگر شکایت به این هیئت برسه در اولین نشست بعد از تعطیلات مجلس که ۱۶ بهمن برگزار می شه رسیدگی می کنند؛ بیشتر نماینده های مجلس هم واکنش نشون دادند و هر کدوم به نحوی از سرباز وظیفه و وظیفه شناس حمایت کردند. (بهتره یه سرچ

سپین مثل سیلی



بسمه تعالی

پلاک شهید *بیضایی*

شهید محمودرضا بیضایی در ۱۸ آذر ماه سال ۱۳۶۰ در خانواده ای مذهبی و دارای ریشه روحانیت در تبریز متولد شد.

تحصیلات خود را در تبریز گذراند. در دوره تحصیلات دبیرستان به عضویت پایگاه مقاومت شهید بابایی درآمد و حضور مستمر در جمع بسیجیان پایگاه، اولین بارقه های عشق به فرهنگ مقاومت و ایثار و شهادت را در او بوجود آورد.

ورزشکار بود و به ورزش کاراته علاقه داشت و از ۱۰ سالگی به این ورزش پرداخته بود.

ایشان بعد از اتمام خدمت سربازی، علی رغم تشویق اطرافیان به ادامه تحصیل در دانشگاه، با اختیار خود عضویت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را انتخاب نمود و در بهمن ماه سال ۸۲ وارد دوره افسری دانشکده امام علی (ع) سپاه شد. همواره مطالعه دینی و سیاسی داشت و به اخبار و وقایع داخلی و خارجی به خصوص تحولات جهان اسلام اشرف داشت و این وقایع را تحلیل میکرد.

او به خاطر آشنایی با زبان عربی، با رزمندگان مقاومت اسلامی لبنان و رزمندگان حزب الله و همینطور با شیعیان مجاده عراقی و سوری ارتباطی تنگاتنگ داشت.

با آغاز جنگ در سوریه از سال ۹۰ برای دفاع از حرم های آل الله (ع) و یاری جبهه مقاومت، آگاهانه عازم سوریه شد. در آخرین اعزام خود در دیماه ۹۲ به یکی از یاران نزدیک خود اعلام کرد که این سفر برای او بی بازگشت است و از دو ماه پیش از اعزام بدنبال هماهنگی برای محل تدفین خود بود. سرانجام...

بعد از دو سال حضور در جبهه سوریه، در بعدازظهر ۲۹ دیماه ۹۲ همزمان با سال روز میلاد پیامبر اعظم (ص) و امام جعفر صادق (ع) به فیض شهادت نائل آمد.

در قسمتی از وصیت نامه شهید آمده است:

باید به خودمان بقبولانیم که در این زمان به دنیا آمده ایم و شیعه هم به

دنیا آمده ایم که مؤثر در تحقق ظهور مولا باشیم و این همراه با تحمل مشکلات، مصائب، سختی ها، غربت ها و دوری هاست و جز با فداشدن محقق نمی شود حقیقتاً.

نمی خواهیم حرف های آرمانگرایانه بزنم یا غیرواقعی صحبت کنم؛ نه! حقیقتاً در مسیر تحقق وعده بزرگ الهی قرار گرفته ایم. هم من، هم تو بحمدالله. خدا را باید به خاطر این شرایط و این توفیق بزرگ شاکر باشیم. الآن که این نامه را می نویسم، شب قدر است و شب شهادت حیدر کرار (ع) و در فضای ملکوتی بین الحرمین دو مظلومه، دو شهیده، یکی خانم زینب کبری (س) و خانم رقیه (س) هستم.

چه بگویم از اوضاع اینجا؛ تاریخ دوباره تکرار شده و این بار ابناء ابوسفیان و

آل سفیان بار دیگر آل الله (ع) را محاصره کرده اند؛ هم مرقد مطهر خانم زینب کبری (س) و هم مرقد دردانه اهل بیت، حضرت رقیه (س).

ولی این بار تن به اسارت آل الله (ع) نخواهیم داد، چرا که به قول امام (ره): مردم ما از مردم زمان رسول الله (ص) بهترند



بودند. سخنران مراسم حاج قاسم سلیمانی بود.

با محمودرضا رفتیم و نشستیم طبقه بالا. به زحمت جایی روی لبه یکی از پله ها پیدا کردیم و نشستیم. با محمودرضا حرف می زدیم ولی حاج قاسم که روی سن آمد محمودرضا سکوت کرد و دیگر حرف نمی زد.

بعد از برنامه به محمودرضا گفتم: کاش میشد حاج قاسم را از نزدیک ببینیم.

گفت: من خجالت می کشم وقتی توی صورت حاج قاسم نگاه می کنم؛ چهره اش خیلی خسته و تکیده است.

محمودرضا خودش هم این مجاهده و پرکاری را داشت.

این اواخر یک بار گفت: من یکبار پیش حاج قاسم برای بچه ها حرف می زدم، گفتم بچه ها من اینطور فهمیده ام که خداوند شهادت رابه کسانی می دهد که پرکار هستند و شهدای ما غالبا اینطور بوده اند.

بعد گفت: حاج قاسم این حرف را تایید و گفت بله همینطور بود.

خاطره ای از یکی همزمان شهید بیضایی:

من بستن کمر بند را از ایشان یاد گرفتم، در سوره رانندگی می کرد تا می نشست کمر بند را می بست؛ یک بار به من گفت:

محسن، می دانی چقدر مواظب بودم که با تصادف نمیرم!!

همزاد کویرم تب باران دارم/ در سینه دلی شکسته پنهان دارم

در دفتر خاطرات من بنویسید/ من هر چه دارم از شهیدان دارم

فاطمه رضایی زاده

در این کوله پشتی غم آورده ام شهادت کجایی که آورده ام



نبرد شام، مطیع تحقق وعده آخرالزمانی ظهور است و من و تو دقیقا نقشی برگردنمان نهاده شده است و باید به سرانجام برسانیمش تا بار دیگر شاهد مظلومیت و غربت فرزندان زهرای مرضیه (س) نباشیم و معرکه شام میدان عجیبی است. به قول امام خامنه ای (مدظله العالی) بحران سوریه الان مقابله ی جبهه کفر و استکبار و ارباب با تمام قوا، در برابر جبهه مقاومت و اسلام حقیقی است.

در واقع جنگ بین حق و باطل است و این خاکریز نباید فرو بریزد.

در این فضای فتنه آلود، متأسفانه بسیاری از مسلمین ناآگاه و افراطی نیز همراه شده اند تا این علم و این نهضت زمینه ساز را به شکست بکشاند که اگر این اتفاق بیفتد سال ها و شاید صدها سال دیگر باید شیعه خون دل بخورد تا تحقق وعده الهی را نزدیک ببینند. جبهه جدید که از تفکر اسلام آمریکایی، صهیونیسم و ارباب از کشورهای مختلف به نام جهاد فی سبیل الله تشکیل شده است و هدف نهایی اش فقط و فقط جلوگیری از نهضت زمینه سازان ظهور و در نهایت مقابله با تحقق وعده الهی ظهور است که مسئولیت سنگینی بر دشمنان گذاشته شده است و اگر نتوانیم از پیشش بر آییم، شرمنده و خجل باید به حضور خداوند و نبی اش و ولی اش برسیم، چرا که مقصریم .

کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا و بقول سید مرتضی آوینی، این یعنی اینکه همه ما شب انتخابی خواهیم داشت که به صف عاشوراییان بپیوندیم یا از معرکه جهاد بگریزیم و در خون ولی خدا شریک باشیم. ان شاءالله در پناه حق و تا [تحقق] وعده الهی و یاری دولت ایشان خواهیم جنگید.

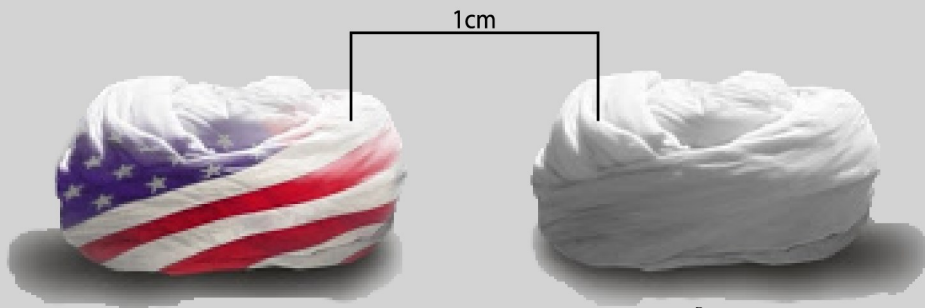
معرفی کتاب شهید بیضایی:

کتاب توشهید نمی شوی روایت هایی از زندگی شهید محمودرضا بیضایی به قلم برادرش احمدرضایضایی از فراز و فرودهای یک زندگی با برکت، کودکی و نوجوانی، مسجد و مدرسه تا دانشگاه و پادگان، تبریز تا تهران و از تهران تا شام است.

برشی از کتاب توشهید نمی شوی:

«مزد پرکاری»

مثل هرسال در تالار وزارت کشور برای سالگرد شهید باکری مراسم گرفته



آن قدری که اسلام از این متقدسین روحانی نما ضربه خورده است از هیچ قشر دیگری نخورده است.

امام خمینی ره

مذهبی نما نباشیم!!

آری اینان همان مذهبی نماهای واقعی کشورند که واقعی را ظاهری کرده اند!!!

موضوع مذهبی نماها از نظر بنده گسترده تر است...

این ویژگی را نه تنها در مقامات بالاتر و بعضاً تعدادی مسئولین و صاحب منسبان می توان دید بلکه در اطرافیانمان و حتی خودمان قابل رؤیت است و ممکن است در برهه ای از زندگیمان دچار این معضل شده ایم.

حقیقتاً ک می توان گفت کار دشواری است در زمانه امروز نیت و عمل کار را یکی کردن....

هر کدام از ما در زندگیمان کارهایی انجام داده ایم؛ که سبب خودنمایی و جلب توجه دیگران و حتی جلب اعتماد آنها برای رسیدن به خواسته هایمان بوده است و این حس و تظاهر خود در شخصی عمداً یا سهواً ممکن است پدیدار شده باشد؛ اما مهم این است که به موقع متوجه شویم و جلوی آن را بگیریم.

همان طور که شهید ابراهیم هادی همواره با نفس درونی خویش مبارزه می کرد تا دچار این فریب شیطانی نشود، یا شهید حاج قاسم سلیمانی حتی پس از شهادتش نیز وصیت می کند نام سرباز وطن را بر سر مزار ساده ای برایش بنویسند، یا آیت الله بهجت ک حَقاً خلوص نیتشان و انجام کوچک ترین کارهایشان تنها برای رضای خدا و نه هیچ کس و هیچ چیز دیگر؛ سبب درجه بالای او در معنویت شد..

آری این بزرگواران با بی نشانی از خود راه درست را برای ما نشان دادند....

امید است ما نیز با توکل بر خدا

و یاری از امام زمان (عج) ادامه دهنده راه آنها و ناجی خود و دیگران تنها در جهت رضای خدا در این جهان و سرای آخرت باشیم.

خادم الزهرا معصومه خانامانی

مولی امیرالمؤمنین علیه السلام:»

ما أَقْبَحَ بِالانسانِ أَنْ يَكُونَ ذَاوَجْهَيْنِ.

چقدر قبیح است که انسان دارای دو چهره متضاد و متفاوت باشد (فهرست غرر، ص ۳۹۵)

این روزها شاهدیم... شاهد رفتار و گفتار کسانی که با ظاهر مذهبی خود سعی در نشان دادن باطن زیبایی از خود دارند...

همانطور که از اسم مذهبی نما پیداست که این افراد تنها ظاهرشان مذهبی است؛ ظاهری محجبه و چادری برای خانم ها و ریش گذاشتن و پوشیدن انگشترهای عقیق در مردان می تواند نشان از پذیرش عقاید و ارزش های دینی در چنین افرادی است، اما این پذیرش به معنای باور قلبی عقاید اسلامی آنها نیست یعنی آنها تنها می دانند که باید ظاهراً دستورات دینی را رعایت کنند که چه بسا این ظاهر سبب نگرش پسندیده مردم نسبت به آنها شده است و آنها را برای تکمیل و رعایت هرچه بیشتر این دستورات ترغیب میکند اما در طرف دیگر و حقیقی، رفتار و اعمالی است که نشان دهنده این است؛ که این افراد تنها ظاهر دستورات دینی را رعایت می کنند و در مقام عمل و پشت پرده همه ی این ظواهر دست به انجام کارهایی می زنند که غیرقابل انتظار و باور است.

اینجاست که این ظاهر تنها پوششی جهت انجام کارهای شخصی و رسیدن به اهدافی است که مطابق اعتقادات آنها نیست.

همان ها که با سخنان ، اعمال و رفتار به ظاهر مذهبی شان سعی دارند تا اذهان عمومی را فریب داده تا به اهداف شخصی خود برسند. چه بسیار دیده ایم افرادی که مورد اعتماد و امین مردم بوده اند و به اصلاح جانماز به آب می کشند و پیشانی شان از شدت فراوانی عبادت هایشان سیاه شده؛ در آخر سر از دادگاه های کیفری کلان کشور درآورده اند و با جلب اعتماد مردم بر علیه خود مردم از بیت المالی که حقشان بوده، دزدی هایی کرده اند که باورکردنش بسیار سخت است.

حال خوش معنوی ۲

ما برای زندگی عادی خودمون نیاز به نشاط و سرزندگی داریم.

نیاز ما به نشاط برای سرزندگی در زندگی خیلی بیشتر از اون چیزیه که مردم به اون قانع اند.

مردم به مقدار کمی از نشاط قانع اند میگن خوبه دیگه...

وقتی خیلی از نشاط فاصله گرفته باشن گله مند میشن میگن دلمون گرفته!

مردم با نشاط مختصر چطوری میتونن زندگی کنن؟!!

این سوال اینقدر مهمه که وقتی میبینم افراد میرن سراغ گناه یا کارهایی که گناه نیست اما به ظاهر به انسان به مقدار نشاط میدن، اصلا تعجب نمیکنم!

چون بنده ی خدا نشاط میخواد و نشاط رو از راهش بدست نیاورده.

آدمها خیلی بیشتر از نشاطی که بهش قانع اند به نشاط نیاز دارند.

نشاطه که حافظه ادم رو تقویت میکنه...

نشاطه که خلاقیت انسان رو بالا میبره...

نشاطه که خستگی رو کاهش میدن و میتونه رنج ها رو برای انسان قابل تحمل کنه، باعث میشه آدم همه رو با خودش مقایسه نکنه و به آدم ها حق بده و از آدم ها انتظار نداشته باشه.

نشاط به آدم فرصت دیدن بقیه رو میدن و اینکه دیگران رو درک کنه.

یک مقدار به دین باید واقعی تر نگاه کنیم، یک مقدار به مسجد مثل پمپ

بنزین نگاه کنیم، یک مقدار به عبادت مثل شارژ گوشی موبایل نگاه کنیم.

گاهی گوشی رو یک ساعت یک بار میزنی تو شارژ ولی زود خالی میشه، توی این شرایط باتری خرابه...

همینطور که خیلیا میرن مسجد ولی شارژ نمیشن و میان..

باتری تو خرابه!!!

تو با نماز شارژ نشدی؟!!!

این باتری کار نمیکنه یه چیزی باید عوض شه.

انتظاری که مردم از نشاط دارن کمه

بعد برای نشاط پیدا کردن میره سراغ هر کاری.

حالا گناه هم توش هست...

میگی گناه نکن میگه همین یه ذره لذت هم نمیخواهی توی ما ببینی؟؟؟

مردیم دیگه... خفه شدیم دیگه....

از بس قحطی نشاط و لذت توی وجودش هست میگه همین یه ذره گناه که خوشحالم میکنه هم انجام ندیم؟!

فکر میکنه تو میخوای اونو توی غم و اندوه غرق کنی

هرکی تو این دنیا کمتر لذت برد، اون دنیا کمتر بهش میدن

هرکی بیشتر تو دنیا لذت برد از لذتد حقیقی عالم بیشتر بهش میدن

میگن این بد عادت شده... امکانات زیاد بهش بدین نمیتونه دووم بیاره

لذتد حقیقی یعنی چی؟! چیزی که بیشتر لذت داره

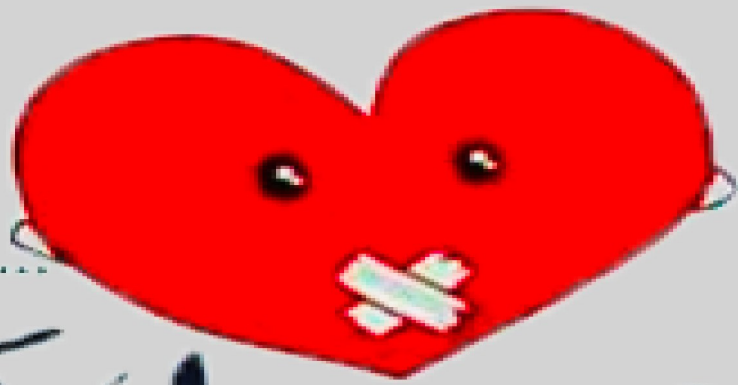
اون لذت حقیقی رو هرکی بخواد، خدا ازش تشکر میکنه

افرین بنده ی من از دنیا لذت بردی

خدا مثل صاحب خونه ی کریم میمونه...

غبار غم برود
حال خوش شود





رَبِّ بِإِلاٰهِنَا رُفُوٰرَا

پروردگار من مرا نشتها مگذار...

ما با قدرت خودمون میتونیم کوه ها رو جابجا کنیم این انرژی رو باید از دنیا و زندگی و معنویت و بندگی بگیریم

ماشینای نیم سوز رو دیدین؟

بعضی از آدمها با همه وجودشون زندگی نمیکنن، مردم اصلا انگیزه ندارن و لذتی ندارن از اون کار و از اون لحظه، دین کاری میکنه که از ساده ترین کارها پر انرژی ترین نور رو دریافت کنی...

دیگه کاری که نتونی با همه وجود انجام بدی نداری!

خاطره ی یکی از عرفا:

یک طلبه بود که استاد عالیقدری داشت به استاد خودش گفت که خبر آورده اند که مادرش از دنیا رفته

استاد در حال پر کردن ظرف آبی بود برای رفتن به سمت دستشویی

برمیگرده و وضو بگیره و فرمود خدا رحمتش کنه

طلبه گفت میشه شما نکری ثوابی را هدیه کنید به روح مادر ما؟

استاد گفت قدم های من که الان دارم میرم ثوابش برای مادر شما...

طلبه ناراحت شد که قدم به سوی دستشویی چه ثوابی داره؟!

شب طلبه خواب میبینه مادرش در نعمت های فراوان زندگی میکنه گفت مادر این چه وضعیه مادر خندید و گفت اینا همه هدیه استاد توه بخاطر قدم هایش.

استاد میخواست یک چیزی رو بهش یاد بده که یک جلوه اش «خوشا آنانکه دائم در نمازند» است.

آدم لحظه لحظه زندگیش پر از انرژی و نشاط باشد و کار منفعلانه ما نداریم .

کار منفعلانه همون بدبختی و بیچارگی هست که انسانها دارند

نشاط زندگی در دین است و آدم های با نشاط به اطرافیان خود هم نشاط میدن و خیلی خوبه.

سخنرانی استاد پناهیان

وقتی از سر سفره بیشتر غذا بخوری و بیشتر لذت ببری، بیشتر کیف میکنه...

نگاهتون رو به زندگی و چیزی که خدا آفریده به نام انسان و حیات عوض کنید؛ پس نگاهتون رو به دین عوض کنید.

اول از همه ما باید انتظارمان رو از نشاط بالا ببریم.

امیر المومنین علی علیه السلام: السرور یبسط النفس

سرور و شادی نفس آدم رو بزرگ میکنه در روح انسان گشایش ایجاد میکنه

وقتی شاد میشی؛ دیدی چشمت باز میشه قبض روح از بین میره روح که گشاده شد، همه خوبی ها رو خواهد داشت وقتی سرور آمد نشاط ایجاد میکنه.

ما انرژی برآمده از نشاط رو میخوایم...

ما بهترین و آخرین درجه شادی رو میخوایم که تکراری نشده باشه، از امید و آرزو انرژی زایش میخوایم.

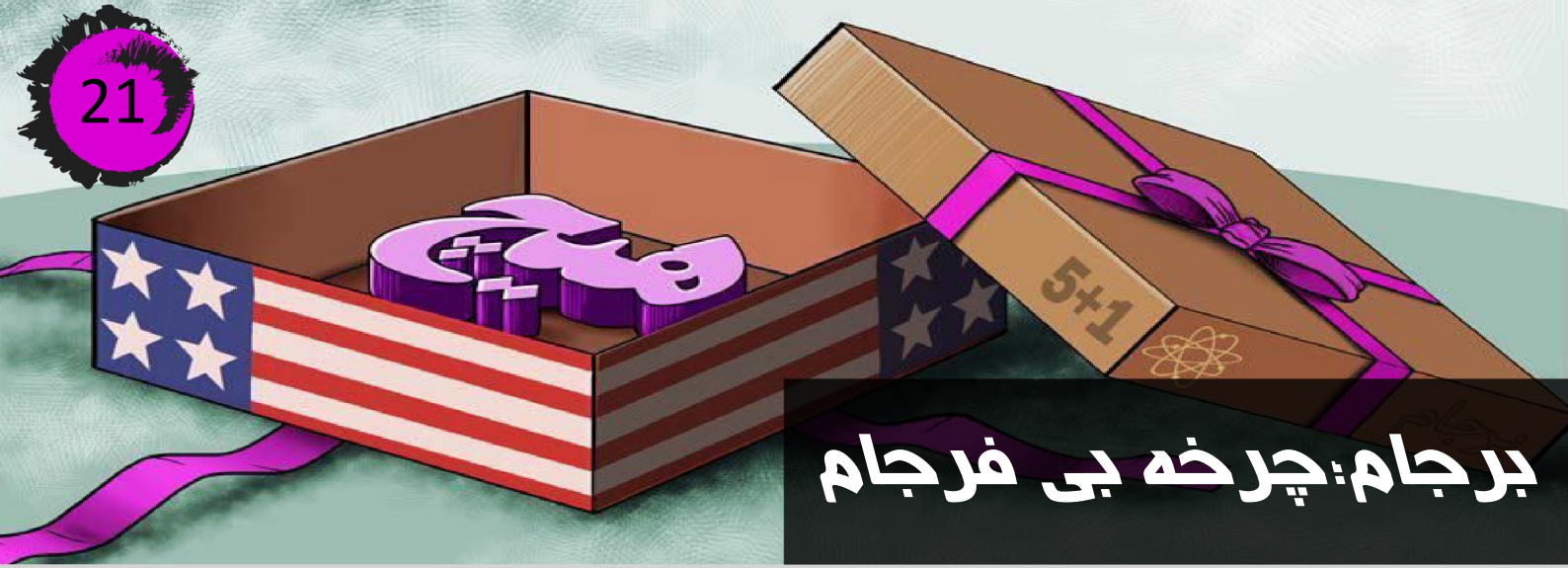
اگر ما برای زندگیمون سرمایه گذاری کرده باشیم؛ کار خوب بیشتر، نشاط حقیقی بیشتر...

در نتیجه در پایان عمرمون هرچه به مرگ نزدیک تر بشیم، خوشحال تر میشیم مثل پولی که سپرده کردیم توی بانک و موقع برداشتش رسیده

سوال اینه که اصلا نشاط چیه؟!

اون شادی که به انسان قدرت میده.

ما باید این حس قدرت در شادی رو در هر لحظه داشته باشیم هم از امور دنیوی هم از امور اخروی



برجام؛ چرخه جی فرجام

مجموعه نظام هیچگاه حاضر به نشستن بر سر چنین میزی نخواهد شد و اقتدار و پیشرفت انقلاب را در گرو قوی شدن می داند؛ قوی شدنی در جایگاه استقلال.

اما تفکری که حاضر به معامله با لیبرالیسم غربی شده است، بر سر همه ی مسائل حاضر به

معامله است. ولی معامله بر سر چه چیزی؟ آیا غرب ثابت نکرده است که قابل اعتماد نیست؟

آیا غرب نشان نداده که حتی به قول و قرار های خود پایبند نیست؟ آیا رواست با چنین مسائلی دگر بار عزت مان خدشه دار شود؟

مردم ایران اسلامی هیچ گاه حاضر به انجام چنین کاری نخواهند شد و سختی تحریم را به جان میخرند تا به درجه ای از قوی شدن برسند

که دیگر هیچ کشوری نتواند ما را تحریم، تهدید و یا تذلیل کند.

ام البنین آذری نور

برجام محصول اعتماد به تفکری بوده و هست، که حیات و ممت مردم را به ارتباط با غرب می دانست. آب آشامیدنی مان و نان سفره هامان در قبول برجام بود.

چنین تفکری است عزت انقلاب و ایران را خدشه دار می کند.

آیا چنین نیست؟ وقتی ما تعهدات برجام را مو به مو انجام دادیم و طرف مقابل هیچ کاری انجام نداد، عزت ملی ما خدشه دار نشد؟ حال خواهان توافق نامه ای هستند که خط قرمز حیات انقلاب است؟

همگان می دانند که امنیت مهم ترین وجهی پیشرفت اقتصادی و سیاسی هر کشوری است.

حال بیایید آن کشور را خلع سلاح کنید، آیا آن کشور توان ایستادگی در مقابل زیاده خواهی های کشورهای قدرتمند را دارد؟ یا میتواند در زمینه های مختلف پیشرفت کند و مقتدرانه جلو رود؟ و یا اینکه در مسیر قدرتمند شدن قرار گیرد؟ هرگز.

اقتدار نظامی جمهوری اسلامی است که چشمان بدخواه دشمنان را از هویت ایران اسلامی دور نگاه داشته است. اقتدار نظامی ماست که در پناه امنیت، باعث پیشرفت های بسیار در زمینه های مختلف شده است.

آیا با چنین مواردی جایز است بر سر هویتمان مذاکره کنیم؟



ایمنی بدن استفاده می شود. پس وقتی بدن برای بار دوم با آن ویروس خاص مواجه شود، پادتن های خاص تولید می کند.

واکسن کوو ایران که ساخته ستاد اجرایی فرمان امام و شرکت داروسازی شفاست تاکنون بر ۵۰ نفر تست شده و اثرگذاری موفقیت آمیزی داشته و توانسته بر ویروس انگلیسی فایق آید.

واکسن کووایران عوارض خفیفی و موضعی داشته و تاکنون حال همه ی تزریق شدگان خوب است. نکته قابل توجه تزریق واکسن ایرانی، دختر رئیس ستاد اجرایی فرمان امام بود. او اولین شخصی بود که تزریق بر روی او انجام شد و این خود اعتمادی همگانی به مردم القا کرد. هم اکنون از ۵ کشور برای خرید واکسن ایرانی درخواست های رسمی داده شده که سوئیس از جمله این کشورهاست.

رهبر انقلاب در سخنرانی و نطقی عمومی، اعلام کردند ورود واکسن از آمریکا و انگلیس ممنوع است و به فرانسه اعتبار و اعتمادی نیست. چند بررسی در مورد این ممنوعیت: بنابر اعلام محققان واکسن های فایزر و مدرنا بیشتر از سایر واکسنها آلرژیک هستند و عوارضی سخت و جبران ناپذیر دارند که می توان به سردرد، درد عضلانی و مفصلی، تب، تورم غدد لنفاوی و مختل شدن حرکت در بعضی از قسمت های بدن اشاره کرد. مرگ هایی نیز در پی استفاده از این واکسن به نقل از خبرگزاری مهر و تسنیم گزارش شده؛ در نروژ ۲۶ نفر و فرانسه ۹ نفر جان خود را بعد از تزریق واکسن از دست داده اند. ۱۲۵ نفر نیز به عوارضی جسمی مبتلا شده اند. در خود آمریکا ۳۱۵۰ نفر پس از دریافت واکسن دچار فلجی شده اند و توان فعالیت های جسمی را از دست داده اند.

پس از فضاحت پیش آمده فایزر و مدرنا؛ کشورهای استرالیا، ژاپن، نیوزلند، تایوان و ایالت هایی مثل کالیفرنیا و اکسیناسیون خود را متوقف کردند.

پس از طلوع یک ساله ی تاریک کرونا، ساخت و تولید واکسن موضوع اصلی علم امروز است. برخی از کشورهای غربی چون آلمان، انگلیس، آمریکا، کشورهای روسیه و چین واکسن هایی ساخته و آماده کرده اند.

تولید این واکسن به چهار روش متفاوت که شامل ویروس کامل، ویروس ناقل (تکثیرشونده ی غیر کشنده)، ژنتیک (DNA, RNA) و پروتئین است، برمی گردد.

تزریق این واکسنها در دوزهای متفاوتی صورت می گیرد و اغلب ایمنی لازم را در تزریق دوم به بعد ایجاد می کنند.

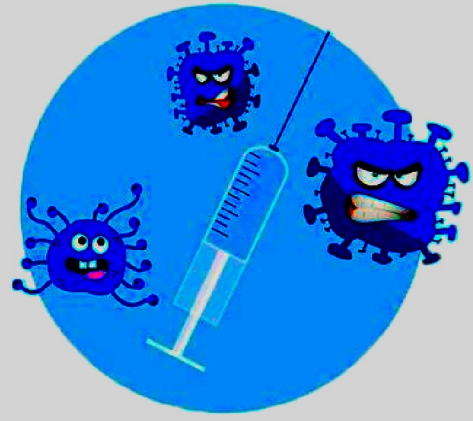
فایزر و مدرنا دو واکسنی که تزریق عمومی آنها آغاز شده و ساخته ی آمریکا و آلمان هستند. هر دو شرکت از فناوری جدید پیام رسان RNA استفاده کردند و نخستین واکسن هایی هستند که با استفاده از این روش علمی تولید و عرضه می شوند.

برای ساخت این واکسن ها نیازی به ویروس نیست (اگرچه مقداری از ویروس برای تایید ژنوم و آزمایش واکسن استفاده می شود) بلکه بخشی از رمز ژنتیکی ویروس پس از تزریق به داخل سلول های بدن راه پیدا کرده و پروتئین شاخکی ویروس را تولید می کنند. این پروتئین ها به سیستم ایمنی تحویل داده می شوند و پادتن و سلول ایمنی طی مبارزه با بیماری ایجاد و حفاظت برقرار می شود. فایزر آلمانی-آمریکایی ادعای اثرگذاری ۹۵ درصدی دارد. مدرنا ی آمریکایی نیز مقامت ۹۰ درصدی اعلام کرده.

واکسن پبرکت: واکسن ایرانی با نام کووایران برکت تست انسانی خود را آغاز کرده. روش ساخت کووایران مانند سینوواک چینی است و از روش سنتی ساخت واکسن در آن استفاده شده است.

در روش سنتی معمولا از ویروس ضعیف شده یا کشته شده برای تحریک





همزمان کشور درگیر خرید واکسن از روسیه بود اما باهشتک واکسن بخريد و شهيد واکسن، جز اراجيف بافي چيز ديگري نداشته اند.

حال كه اولين محموله ي واکسن از روسيه وارد شد و تزريق آن به صورت اولويت بندي آغاز شد، سر در حقارت فرو برده و به سكوت فرورفته اند.

بحمدلله كه دانشمندان ايراني به دستاوردهاي عظيمي در اين مساله رسيده اند و در ۶ ماهه ي اول سال ۱۴۰۰ تمام مردم واکسينه خواهند شد.

محمد انقلابي



حال درك مي كنيم چرا رهبر انقلاب بدون توجه به حملات رسانه اي دشمن تمرد برخي مسئولين قاطعانه از واردات واکسن نامطمئن جلوگيري كردند.

با از دست دادن دو تن از عزيزان محبوب کشورمان، واكنش هاي جو زده اي در کشور به راه افتاد. برخي از لاشخوران مدرن و سلبريتي هاي بي سواد و مفت خور، شبیه پراكني كرده اند كهديد اين مردم چقدر دلشان معجزه مي خواست و معجزه واکسن بود و نه دعا.

گويي نمي دانند واکسن براي پيشگيري است و نه درمان و قرار هم نيست دعا كوتاهي هاي مراقبتي و بهداشتي را جبران كند.

حتي با خريد واکسن از هر كشوري بنا به اولويت بندي تزريق، باز تا چند راه ديگر نوبت به اين دو مرحوم نمي رسيد. هرچند كه



چرا که آنها نه تنها سالیان دراز در مقابل سیاستهای کثیف سیاستمداران شان خاموشی گزیده‌اند، بلکه شریک جرم ان‌ها نیز بوده‌اند. شاید اگر آن روزی که به ویتنام حمله کردند و یا روزی که داعش را ایجاد می‌کردند ذره ای دلشان به حال زنان و کودکان می‌سوخت، هرگز خیابان‌ها جنگ و نا امنی را به خود نمی‌دید. شاید اگر دست قضا تیرکمان ظلم مسئولین شان را به سمت آنها نشانه نمی‌گرفت، همچنان از حکومت فاسدشان دفاع می‌کردند و در قبال جنایت آن‌ها تا ابد سکوت می‌کردند و هرگز تقاضای جدایی ایالت‌ها و استقلال آنها را نمی‌کردند. شاید اگر قانون آزادی فروش اسلحه در USA، در آن مدرسه دبیرستان جان‌دها دانش‌آموز بی‌گناه را نمی‌گرفت؛ مردم هرگز علیه قانون به خیابان‌ها نمی‌ریختند و شاید اگر تبعیض نژادی آمریکا به سایر ملت‌ها، به خود USA بر نمی‌گشت، هرگز سیاهپوستان در این خیابان‌ها به دست پلیس کشته نمی‌شدند.

به قول قدیمی‌ها: هرچه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی

نمی‌دانم خیابان‌ها تقاضا کدامین گناه USA را پس می‌دهند؟!

چرا که شمار گناهان USA بیکران است. ولی خوب می‌دانم این تازه اول ماجراست و خورشید آمریکا رو به افول است و مطمئناً در روزگاری نه چندان دور تنها ایالات متحده که دیگر متحد نیست، باقی می‌ماند که در آن هیچ سامان و قرار نیست.

فاطمه مقبلی مهنی

روزهای تاریک در آمریکا مدتهاست که شروع شده است. دیگر خبری از آرامش‌های سابق نیست و امنیت و آرامش با ایالات متحده آمریکا وداع کرده است و جنگ و ناامنی USA را همچو فرزندی در اغوش گرفته است. دیگر خبری از بوی نان تازه در خیابان‌های واشنگتن و دیگر شهرها نیست، همه جا را بوی مرگ فرا گرفته است. خیابان‌ها در USA هر روز تنگ‌تر می‌شوند و آسمان تیره‌تر. اکسیژن دیگر اکسیژن نیست، بلکه سمی است که نمی‌گذارد روح آدمی از این ظلمتکده به سوی نور پرواز کند و آدمی را به غل و زنجیر کشیده است. خیابان‌ها شاهد و ناظرند، یک روز شاهد قتل عزیزترین کسانشان، یک روز شاهد به گلوله بستن عابران و روز دیگر ناظر به غارت بردن مغازه‌ها و ...

خیابان‌ها پراند؛ پراز نفرت، درد، آدم‌های شاکی، پلیس‌های بی‌رحم و ظلم‌هایی که هرگز کسی حق بازگو کردن آنها را ندارد. نویسندگان باید بنویسند همه چیز خوب است، همه چیز آرام است، همه مردم آمریکا خوشبختند، جرج فلویید زیر زانوی پلیس خفه نشده و در آمریکا هیچ مشکلی وجود ندارد.

خیابان‌ها با چشم‌های نگران از همدیگر می‌پرسند که این کابوس تکراری کی تمام می‌شود؟!

اما جوابی نمی‌شنوند، شاید آنها دیگر امیدی به درست شدن اوضاع USA به دست ترامپ یا جو بایدن ندارند زیرا آنها مردم آمریکا را فدای جنگ قدرت خویش کردند و کمترین چیزی که برای آنها مهم است مردم است. گفتم مردم، به راستی این مردم ظالم اند یا مظلوم؟!

نمیدانم اصلاً برای این مردم فلاکت زده دل بسوزانم یا نه؟!

برآمد باد صبح و بوی نور روز
به کام دوستان و بخت پیروز

سال نو مبارک

